

## پویایی و پایایی نظام اداری و اجرایی (۲)

### حضرت آیت الله جوادی آملی

#### ج- رعایت نظم و ترتیب امور

مهمترین عامل دوام یک نظام حکومتی، عقل و فرزاندگی کارگزاران و مسئولان آن نظام و دولتمردان آن حکومت است و مقتضای عقل این است که هر کاری را متخصص متعهد در آن رشته بپذیرد و هر چیزی در موقع خاص خود انجام یابد؛ نه تند و شتاب زده، و نه کند و عقب افتاده. یکی از مهمترین آثار عقل و خردمندی، رعایت نظم توسط کارگزاران و مسئولان است؛ زیرا برقراری نظام، بدون نظم دولتمردان و کارگزاران آن میسر نخواهد بود. در این زمینه یک سلسله دستورات کلی و یک سلسله دستورهای خاص که ویژه مسئولان و کارمندان می باشد، در اسلام مطرح است.

از جمله دستورهای کلی، رعایت نظم و احترام به برنامه صحیح است. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در وصیت معروف خود در این باره چنین می فرماید: «أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ وَصَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ» (۳۱)

یعنی، من به شما دو نفر (امام حسن و حسین علیهما السلام) و تمام فرزندان و اهل بیتم و تمام کسانی که این وصیت نامه به آنها برسد، وصیت می کنم به تقوای پروردگار و نظم امور و اصلاح در میان خود که مبدا اختلاف و دشمنی در جمع شما رخنه کند.

در این جا حضرت علی (علیه السلام) به عنوان بزرگ رهبر جهان اسلام، همگان را به تنظیم کارها دعوت می فرماید، تا هر فردی به کار خود بپردازد و از دخالت در کار دیگران بپرهیزد.

این دستور، گرچه برای هر فرد سودمند است، لیکن برای کارگزاران یک نظام حکومتی، ضروری است؛ و بر اساس آن کارها تقسیم و سِمَتها تعیین می گردد تا کسی از انجام وظیفه خود شانه تپه نکند، و به حوزه مسئولیت دیگری گردن نکشد، و به مقام دیگری چشم ندوزد، و از شناخت قلمرو وظیفه خویش چشم نبندد، و کار خود را از دیگری توقع نداشته باشد، و پا به حریم شغلی دیگری باز نکند.

همچنین، بر اساس رعایت نظم، باید از ورود به هر کاری قبل از موقع مناسب آن، خودداری شود و با فرارسیدن فرصت مناسب آن، تأخیر روا نگردد.

در این مورد، بیان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین است: «وَمُجْتَمِعِي الثَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَقْتِ اِنْتَاعِهَا كَالزَّرَاعِ بِغَيْرِ اَرْضِهِ» (۳۲) یعنی کسی که قبل از موقع مناسب

شروع به کاری می کند، مثل آن است که میوه را قبل از پخته شدن و رسیدن آن بچیند، که هم میوه راز کمال لایق خود محروم کرده و هم از این کار نابخردانه طرفی نبسته است. این شتابزدگی و بی نظمی، مانند آن است که کسی در غیر زمین خود کشت نماید، که در این صورت، رنج بیهوده برده و

زمین بیگانه را آباد کرده است.

این گونه سخنان حکیمانه، نمونه ای از دستورهای کلی در باره لزوم رعایت نظم در امور است.

اما آنچه به طور مختص و به صورت دستور ویژه راجع به حفظ نظم و رعایت برنامه صحیح رسیده، آن است که حضرت علی (علیه السلام) در نامه ای که به شاگرد معروف خود کمیل بن زیاد نخعی مرقوم داشت، چنین فرمود: «أَنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَاؤَلِيَّ وَتَكْلُفَهُ مَا كُنِيَ لَعَبْرُ حَاضِرٍ وَرَأْيٌ مُتَبَرِّءٍ» (۳۳)

یعنی کارگزاری که حوزه مسئولیت خود را ضایع گرداند، و کار دیگری را که به عهده او نیست و دیگران عهده دار آن هستند انجام دهد، از لحاظ قدرت و توان عملی، عاجز و زبون است و از لحاظ بینش اداری، اجتماعی و سیاسی، نابخرد و خام می باشد؛ زیرا درست نمی اندیشد و صحیح گام بر نمی دارد.

همین معنا را به طور قاطع و صریح، در تنظیم امور سپاهیان اسلام و نیروهای مسلح می یابیم که حفظ نظم این نهاد، یک ضرورت غیرقابل اغماض است.

حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) در نامه ای برای دو تن از امرای لشکرش چنین مرقوم فرمود: «وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمْ مَالِكِ ابْنِ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فَاسْمَعَالَهُ وَأَطِيعُوا وَأَجْعَلُوا دِرْعَاءً وَمِجَنًّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهَنُهُ

وَلَا سَقَطَتْهُ وَلَا بَطُؤُهُ عَمَّا الْأَسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحْزَمٌ  
وَلَا أَسْرَاعُهُ أَلَى مَا الْبَطُؤُ عَنَّهُ أَمْثَلٌ»  
(۳۴)

یعنی من مالک اشتر را برای شما امیر و فرمانروا قرار دادم. دستورهای نظامی او را اطاعت کنید و او را زره و سپر قرار دهید تا محفوظ بمانید؛ زیرا او کسی است که از وی بیم سستی و ترس سقوط، نمی‌رود، و کارهای نظامی آن چنان منظم است که در جای سرعت، هرگز درنگ نمی‌کند، و در جای درنگ و تأمل، هرگز شتاب نمی‌ورزد. او انسانی است فرزانه که کارهای جنگی خود را عاقلانه تنظیم می‌کند. بر شماست که این نظم ارتشی را کاملاً مراعات کنید.

همچنین دستور ویژه‌ای درباره رعایت نظم از آن حضرت در عهدنامه مالک اشتر به چشم می‌خورد که چنین است: «وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ وَاجِبٌ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلُ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَأَجْزَلُ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَ إِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النِّيَّةُ وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ»  
(۳۵)

یعنی کارها را آن چنان تنظیم کن که کار هر روز را در همان روز انجام دهی، و آن را به روز بعد موکول نکنی؛ زیرا برای هر روز، کار خاصی است که باید در همان ظرف معین انجام شود؛ و تأخیر کار امروز به فردا، و کار فردا به پس فردا، موجب تراکم کارها و در نتیجه، نارسایی دستگاه اجرایی و سرانجام، مایه نارضایی مردم خواهد شد. آنگاه در تنظیم زمان و وقت برنامه‌ها می‌فرماید: بهترین فرصت و مهمترین برنامه‌ها را برای تحکیم ارتباط بین خود و خداوند سبحان معین کن.

گرچه همه کارها و برنامه‌ها در صورتی که با خلوص نیت بوده و سلامت امت اسلامی در آن ملحوظ و تأمین شده باشد، برای خداوند است: «وَ إِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النِّيَّةُ وَ سَلِمَتْ مِنْهَا

الرَّعِيَّةُ»<sup>(۳۶)</sup> لیکن برنامه پرستش و محاسبه نفس و مناجات و نیایش را که بین تو و خداوند سبحان برقرار می‌شود، آن چنان تنظیم کن که بهترین وقت و گرانبهارترین فرصت برای آن صرف شود.

در این جا حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) ضمن دستور نظم اداری به کارگزاران حکومت خود، دستور نظم عبادی و نیایش را نیز به آنان می‌دهد.

در اهمیت نظم اداری و لزوم رعایت آن از طرف کارگزارانی که با ارباب رجوع مواجه هستند و آنها را با وعده‌های امروز و فردا سرگردان، و در نتیجه نسبت به نظام حکومتی بد بین و ناراضی می‌سازند، سخنان سودمند پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) سند گویا و کافی است:

«وَيْلٌ لِّتُجَّارِ أُمَّتِي مِنْ : لَا وَاللَّهِ وَ بَلَى وَاللَّهِ ، وَ وَيْلٌ لِّصُنَّاعِ أُمَّتِي مِنْ : الْيَوْمِ وَغَدًا»<sup>(۳۷)</sup> یعنی، وای بر داد و ستد کنندگان از امت من که سوگند به خداوند سبحان یاد می‌کنند، و تجارت آمیخته با مجادله دارند؛ و وای به صنعتگران امت من که با امروز و فردا کردن، کارها را به تعویق انداخته، مراجعان را سرگردان و خسته و ناراضی می‌کنند.

این تهدید و توبیخ، اختصاص به مسؤولان خدمات آزاد ندارد، بلکه هر کارگر یا کارگزاری که رسیدگی به کارهای مردم را به عهده دارد، موظف است نظم در کار را رعایت کند و به کسی بی موقع وعده ندهد، و از موقع مقرر نیز نگذرد.

همان طور که یک مسلمان متعهد باید مال مردم را از تلف شدن حفظ کند، موظف است که وقت مردم را نیز از ضایع شدن حفظ نماید و همان طور که باید کارگزاری امین در مال باشد، لازم است کارمندی امین در وقت نیز باشد و از سخن سودمند حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ

المُحْتَرَفَ الْأَمِينَّ»<sup>(۳۸)</sup>

یعنی خداوند سبحان هر پیشه‌ور امین را دوست دارد، می‌توان استفاده کرد که تنها امانت در مال لازم نیست، بلکه رعایت امانت در همه شئون، اعم از خون و مال و آبرو و دیگر حقوق، مانند وقت و عمر نیز ضروری می‌باشد.

پس بر هر مسلمان، خواه کارگر و مسؤول خدمات آزاد، و خواه کارگزاری که سمت اداری دارد، لازم است احترام به وقت دیگران را از نظر دور ندارد و این عمل، جز با تنظیم برنامه کارها و ترتیب ساعتهای انجام وظایف فردی و اجتماعی میسر نخواهد بود.

نکته‌ای که در بحث نظم، توجه به آن لازم است، این است که رعایت نظم و تعیین رئیس و مقام مافوق، سبب امتیاز و برتری نیست. «نظم» به منظور دستیابی بهتر به هدف و برخورد کمتر با دشواری‌هاست، و اگر قانون نظم ایجاب نمود که افرادی را برای کار معین انتخاب نمایند و افراد دیگری را که در کاری دیگر آگاهی بیشتر دارند، به کار مورد اطلاعشان بگمارند، این به معنای برتری و تفاضل آنها بر دیگران نیست؛ زیرا در اسلام تنها چیزی که عامل امتیاز و موجب برتری و فضیلت است، همانا وارستگی و پارسایی، و برتری نجستن از دیگران و امتیاز نطلبیدن از آنها است.

اسلام کسی را برتر می‌داند که در عین کمال، خود را برتر نداند و به دیگران فخر فروشی نکند، و تفاضل طلب نباشد. کسی که همواره به فکر برتری طلبی است، گرفتار نفس اماره است و هرگز از فضیلت بهره‌ای نخواهد برد.

آری، بر دیگران لازم است که وارستگان را تکریم نمایند و در فراگیری دستورات اخلاقی، آنان را اسوه و پیشوا بدانند و سیره آموزنده آنان را، راه مستقیم الهی دانسته، به پیمودن آن اهتمام ورزند. اما این معنا غیر از

تنظیم کار است که باید هر کسی را به کار مخصوصی گماشت و هر کاری را به شخص معینی سپرد.

خلاصه آن که ایجاد نظم به معنای تقسیم کار و ترتیب امور، غیر از دادن امتیاز و برتری به افراد است. لذا حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عین حال که به مالک اشتر جریان نظم طبقاتی مردم را می‌آموزد، و برای هر طبقه، وظیفه خاصی معین می‌کند، و لزوم هماهنگی و همکاری آنها را گوشزد می‌نماید، آن اصل مهم و کلی را نیز تبیین می‌کند که هرگز بد و خوب یکسان نخواهند بود؛ زیرا فرد بد عمل (از هر طبقه که باشد) پست و خوار، و فرد نیک عمل (از هر طبقه که باشد) والا و شریف است:

«وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سِوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَذْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَالزَّمَّ كُلًّا مِنْهُمْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ»<sup>(۳۹)</sup> زیرا اگر به فرد وارسته احسان و تکریم نشود، دیگران رغبتی به وارستگی و تقوا پیدا نمی‌کنند؛ و همین طور، اگر به فرد تبه‌کار کیفر داده نشود، جرأت دیگران برای تبه‌کاری افزوده می‌گردد.

منظور آن است که سِمَت هیچ کارمندی سبب فخر او نبوده، شغل هیچ کارگزاری مایه مباهات وی نخواهد بود؛ زیرا این سِمَتها و مقامها جزء حقایق جهان تکوین نیست، بلکه از امور اعتباری و قراردادی است که برای تنظیم امور جامعه تقسیم می‌شود. لذا هرگز نمی‌تواند موجب تفاضل و سبب افتخار محسوب شود.

بنابراین بر هر مسؤولی لازم است که همواره به این نکته اخلاقی توجه داشته باشد و در لحظه محاسبه، از عنایت به فرق بین نظم و فضل، و انتظام و امتیاز غفلت نکند.

باری، «نظم در امور»، مهمترین عامل

دوام یک سیستم حکومتی است و آن در تفکیک کارها و سِمَتها از یکدیگر، و گماردن هر فرد آگاه امین به مقام معینی است که در ارتباط با آگاهی و تخصص او می‌باشد.

فردی که مسؤول حوزه‌ای مخصوص از کارها است، باید آن چنان مدیر و مدبر باشد که تحت تأثیر تهدید یا تحیب دیگران قرار نگیرد؛ و در راه نیل به اهداف صحیح اداری، هیچ تضمینی او را به کاری انحرافی وادار نکند، و از هیچ تهدیدی نیز نهراسد.

در این زمینه بیان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین است:

«وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَفْهَرُهُ كَبِيرُهَا وَلَا يَسْتَشْتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا»<sup>(۴۰)</sup> یعنی برای هر کاری از کارهای

حوزه مأموریت خود، رئیسی قرار بده که دارای این اوصاف باشد:

هرگاه کار مهمی روی داد، اهمیت بزرگی آن رویداد، او را مقهور خود نکند و بر وی چیره نشود، و قدرت ابتکار و تصمیم‌گیری را از او سلب ننماید و اتکال به خداوند سبحان را از او نرباید؛ و هرگاه کارهای فراوانی پیش آمد و مسائل زیادی یکجا مطرح شد و رویداد انبوهی پدید آمد، فراوانی حوادث و کثرت مشاغل، او را از پای درنیورد و تفکر سیاسی او را پراکنده نکند و مدیریت اداری او را متزلزل نسازد و ابتکار گره‌گشایی را از کف او خارج نکند، و او را سرگردان و متحیر ننماید؛ که تحیر و اضطراب، بدترین آفت برای تصمیم‌گیری و ابتکار است.

اگر مسؤول یک مؤسسه در اثر سرگردانی، توان اراده و عزم را از دست بدهد، شیرازه آن نهاد از هم می‌گسلد و همان طور که رئیس یک سازمان باید از مدیریت کافی برخوردار باشد، هر فرد دیگری که در سِمَت به ظاهر پایین‌تر قرار دارد، باید از تدبیر مناسب پُست خویش بهره‌مند باشد تا

هیچ سانحه‌ای قدرت مدیریت را از او سلب نکند.

بدون تردید، اگر مسؤول و کارگزاری باور کرد که تمام سِمَتها امانت الهی است و آمدن هیچ کدام از آنها فخر نبوده، و رفتن هیچ یک از آنها نیز وهن نمی‌باشد (زیرا فضیلت و رذیلت را معیاری جدا و میزانی علی حده است) هرگز مقهور چیزی نمی‌شود و ابداً نیز مرعوب تهدید و مرغوب تطمیع واقع نخواهد شد.

والحمد لله رب العالمین.

پاورقی‌ها:

- ۳۱- همان مصدر، نامه ۴۷، ص ۹۷۷.
- ۳۲- همان مصدر، خطبه ۵، ص ۵۷.
- ۳۳- همان مصدر، نامه ۶۱، ص ۱۰۴۶.
- ۳۴- همان مصدر، نامه ۱۳، ص ۸۵۷.
- ۳۵- همان مصدر، نامه ۵۳، ص ۱۰۲۲.
- ۳۶- همان مصدر، ص ۱۰۲۳ - ۱۰۲۲.
- ۳۷- من لایحضره الفقیه، ج ۳، شماره ۳۵۸۴.
- ۳۸- همان مصدر، شماره ۳۵۸۰.
- ۳۹- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۵۳، ص ۱۰۰۰.
- ۴۰- همان مصدر، ص ۱۰۱۶.